

امام خمینی به عنوان یک فقیه، عارف و استاد اخلاق، یک دهه رهبری جامعه ایران را به عهده داشت. ایشان در مدیریت و رهبری خود به اصولی اخلاقی پایبند بوده است که می‌تواند تحت عنوان «اخلاق حکمرانی» مورد توجه و عمل همه سیاستمداران قرا گیرد. برخی از این اصول اخلاقی حکمرانی امام خمینی به قرار زیر است.

شُجاعت و قاطعیت
موضع‌گیری‌های امام خمینی برابر رژیم پهلوی و مستکبران، سند شجاعت ایشان بود. ایشان با احساس تکلیف در برابر خدا، همه قدرت‌ها را هیچ می‌انگاشت و از مرگ هراسی نداشت. ایشان در ۶۳ سالگی یادآور شد تاکنون از هیچ کس و هیچ چیز نترسیده است و نیز خاطر‌نشان کرده است شبی که مأموران سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، ایشان را دستگیر کردند و به تهران انتقال دادند، آنان خود می‌ترسیدند اما ایشان آنان را دلداری می‌داد. یکی از پزشکان معالج، با تأیید این گفته امام خمینی در جلسات خصوصی–که ترس برای ایشان معنایی ندارد، زیرا با پدیده ترس خو نگرفته است–خاطر‌نشان کرده است از نظر زیست‌شناختی و پزشکی، اگر کسی ترسد، ماده «آدرنالین» در بدنش ترشح می‌شود که رنگ انسان سفید و باعث افزایش شمار ضربان قلب شده، بدن به لرزش و ارتعاش درمی‌آید، فشار خون بالا می‌رود و حالت نامطلوبی در شخص ایجاد می‌شود اما نبض امام خمینی حدود هشت سال زیر نظر

*امام خمینی: انسانی که می‌خواهد برای خدا کار کند و به مقام انسانیت برسد، باید همواره در صدد یافتن و برطرف کردن عیب‌های خود باشد و اصلاح جامعه نیز با انتقاد امکان‌پذیر است

بود و در این مدت با وجود مشکلات و ناملایمات بسیار، هرگز این آثار در ایشان دیده نشد.

امام خمینی نه تنها شجاع بود بلکه با گفتار و رفتار خود به مردم شجاعت می‌داد.ایشان معتقد بود انسان زنده است تا به ۱۳۴۲ قمری حمله به مدرسه فیضیه به دست عوامل رژیم پهلوی روی داده، هر آن ممکن بود به بیت امام خمینی نیز حمله کنند. از این‌رو برخی خواستند درب منزل ایشان را ببندند. ایشان پس از اطلاع به شدت با آن مخالفت کرد و یادآور شد مدرسه را ویران کردند و فرزندان ایشان را کتک زدند، آن‌گاه درب خانه ایشان بسته شود؟! امام خمینی خود را سرباز امام زمان(ع) می‌دانست و برابر تهدید سرهنگ علی اکبر مولوی، رئیس ساواک تهران، در دیدار با ایشان که گفته بود نگذارند به وظیفه سربازی خود عمل کند، بدون درنگ و با اعصابیت خود را سرباز اسلام خوانده، یادآور شده بود همواره به وظیفه سربازی خود عمل خواهد کرد.

امام خمینی هنگامی که گفتگو با مخالفان و دشمنان به جایی نمی‌رسید و برخورد مسالمت‌آمیز با آنان به سوءاستفاده می‌انجامید با قاطعیت برابر آنان می‌ایستاد. برای نمونه وقتی یکی از مقامات ساواک ازسوی محمدرضا پهلوی به ایشان ابلاغ کرد اگر در فیضیه سخنرانی کند کماندوها به مدرسه می‌ریزند و آنجا را به آتش و خون می‌کشند، ایشان بی‌درنگ پاسخ داد کماندوهای آنان نیز فرستادگان «علی‌حضرت» را تادیب خواهند کرد. در جریان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، بیشتر مسئولان با منطبق‌های گوناگون مخالف برخورد جدی با آمریکا بودند اما امام خمینی با تأیید عمل دانشجویان و نام‌گذاری آن به «انقلاب دوم»، با جمله «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»-سازش‌ناپذیری و قاطعیت خود را برابر دشمنان نشان داد. نمونه‌های بسیاری از قاطعیت ایشان در مسائل داخلی و خارجی نقل شده است.

تصمیمات به هنگام

تبدیل تهدیدها به فرصت و تصمیم به‌هنگام در حوادث به ویژه در شرایط بحرانی، او ویژگی‌های مدیریتی امام خمینی بود. با همین ویژگی، توانست تاریخ و سیاست‌های حاکم یر عصر خود را تغییر دهد. پس از انقلاب اسلامی، حوادث بسیاری در داخل و خارج ایران در خصوص انقلاب اسلامی رخ داد. تشکیل دولت موقت و بعدها استعفای آن، درگیری‌های داخلی، تجزیه‌طلبی‌ها، کودتاها، انقلاب فرهنگی، تصرف لانه جاسوسی آمریکا، جنگ تحمیلی، تدوین و همه‌پرسی قانون اساسی، همه‌پرسی جمهوری اسلامی، عزل بنی‌صدر، ترور‌ها، حکم ارتداد سلمان رشدی، نامه به گورباچف، عزل آیت‌الله حسینعلی منتظری از قائم‌مقامی رهبری و ده‌ها مسئله دیگر، بخشی از آن حوادث بود.

امام خمینی با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی

خوزه دوره سوم - ۷۳۰



و تصمیم‌های به‌موقع و به‌جا، حوادث یادشده را به‌خوبی مدیریت کرد و با حکمت و تدبیر، بحران‌ها را به فرصت تبدیل کرد و شرایط را برای خدمتگزاران مساعد ساخت. برای مقابله با بسیاری از حوادث یادشده، در مرحله نخست اطلاع‌رسانی، روشنگری و موعظه کرد و آن‌گاه که پاسخ مناسب نگرفت، نکوهش کرد و هشدار داد و در مرحله سوم مردم را برای مقابله با این توطئه‌ها فراخواند.

رفتار امام خمینی با الگوگیری از پیامبر اکرم(ص) و امام‌علی امیرالمؤمنین(ع) بر این اصل استوار بود. ایشان پیش از انقلاب اسلامی، برخی شاگردان خود را به سبب طرح اشکال در درس یا هنگام تقریر درس‌های ایشان، نیز ننگارش برخی کتاب‌ها تشویق می‌کرد. پس از انقلاب اسلامی نیز برخی مدیران به دلیل لیاقت، تعهد، تدین، سادگی‌بستگی، خدمت و دلسوزی به مردم، صلاحیت‌های اخلاقی، حسن تدبیر، کفایت، وثاقت، امانت و مانند آن دعا کرد و از آنان به نیکی یاد کرد و آنان را به دلیل برخورداری از این خصلت‌های پسندیده ستود و در برابر

تهمت‌ها نیز از آنان دفاع کرد. همچنین مطوعاتی که علیه استکار، سرمایه‌داری، خان‌ها و طاغوت‌ها مطالبی می‌نوشتند و برخی رزمندگان را به صورت خاص تشویق و ستایش کرد. در برابر، از خطاهای مسئولان چشم پوشی نمی‌کرد. امام خمینی در مواجهه با خطای کارگزاران به تناسب موقعیت شخص خطاکار و خطای صورت گرفته، آنان را به درک شرایط حساس کشور و مردم و لزوم مشورت با اشخاص صالح و مسئولان رده بالای نظام در تصمیم‌گیری‌های تأثیرگذار فرا می‌خواند و گاه به نصیحت آنان می‌پرداخت و راه بر‌ون‌رفت از مشکلات را بیان می‌کرد و گاه از مدیران ضعیف می‌خواست بدون جوسازی

*امام خمینی خود فردی ساده‌زیست بود و ساده‌یستی و پرهیز از زیاده‌روی در مصرف بیت‌المال، سفارش همیشگی ایشان به سیاستمداران بود

انسان و تحمل و استقامت او در برابر لجاجت‌ها و کارشکنی‌های دشمنان و مخالفان است که بر پرتو آن، ظرفیت‌های متناسب با حوادث زمان ایجاد می‌گردد و انسان را از شتابزدگی در تصمیم و عمل و تزلزل در برخورد‌ها بازمی‌دارد، و این صفت از بزرگ‌ترین هدیه‌های الهی است که به افراد خاصی ازجمله پیامبر اکرم(ص) داده شده است. نخستین درخواست حضرت موسی(ع) نیز پس از مأموریت برای دعوت فرعون، شرح صدر بود. اصولاً هیچ رهبر بزرگی نمی‌تواند بدون شرح صدر به مبارزه با مشکلات بپردازد و آن کس که رساتش از همه بیشتر است، شرح صدر او باید از همه بیشتر باشد تا حوادث گوناگون، آرامش روح او را برهم نزنند و مشکلات او را به زانو در نیارود و کارشکنی‌های دشمنانش او را مایوس نسازد.

صفت شرح صدر در زندگی امام خمینی نیز برجستگی داشت تا جایی که برابر حوادث ناگواری چون پانزده خرداد، حصر و زندان، تبعید به ترکیه و عراق، مرگ مشکوک آیت‌الله سیدمصطفی، قضیه مخالفت و شورش برخی گروه‌ها، جنگ تحمیلی و ده‌ها حادثه دیگر، استقامت کرد و وظایف خود را در نهضت و پس از آن به‌خوبی انجام داد و بر همه مشکلات و توطئه‌ها پیروز شد.

شرح صدر در زندگی امام خمینی نیز برجستگی داشت تا جایی که برابر حوادث ناگواری چون پانزده خرداد، حصر و زندان، تبعید به ترکیه و عراق، مرگ مشکوک آیت‌الله سیدمصطفی، قضیه مخالفت و شورش برخی گروه‌ها، جنگ تحمیلی و ده‌ها حادثه دیگر، استقامت کرد و وظایف خود را در نهضت و پس از آن به‌خوبی انجام داد و بر همه مشکلات و توطئه‌ها پیروز شد.

در سیره عملی امام خمینی، موارد بسیاری از مشورت در مسائل گوناگون پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن مشاهده می‌شود. در سال‌های مبارزه با رژیم پهلوی و دوران صلادت بنا شده بود؛ چنان‌که وقتی پس از پیروزی

دوشنبه ۱۱ خرداد ۱۴۰۵ - شماره ۱۳۳۷۱ - سال چهل و هشتم

اصول بنیادین سیاست‌ورزی امام خمینی(۳)

نهضت اسلامی، گاهی با مراجع تقلید و برخی شخصیت‌های تأثیرگذار دربراه چگونگی موضع‌گیری و صدور اعلامیه، مشورت می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در همه کارهای مهم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با مشاوران و مسئولان کشوری و لشکری، حتی گاه در نوشتن نامه‌ها و مکاتبات اداری پیش از انتشار، مشورت می‌کرد و از نظرهای اصلاحی خبرگان و کارشناسان بهره می‌گرفت و آنان را به تذکاردادن به خودش تشویق می‌کرد.

در فرهنگ اسلامی، انتقاد همچون هدیه قلمداد شده، هدیه‌کردن عیب‌ها، ارزش و حتی تکلیف شمرده شده است. بر این اساس، همه انسان‌ها به‌ ویژه سیاستمداران باید انتقادپذیر باشند. انتقاد از راه‌های ارتباطی سیاستمدار با مردم و آگاه‌شدن او از چگونگی اعمال و رفتار خود است. از این‌رو امام خمینی انتقاد را نیاز همه انسان‌ها دانسته است زیرا هیچ فرد و هیچ دستگاهی نمی‌تواند ادعا کند هیچ نقصی ندارد. اگر کسی چنین ادعایی داشته باشد، بزرگ‌ترین نقص او همین ادعاست. در تحلیل امام خمینی، انتقادپذیری از کمالات انسانی است و این ویژگی انسان را از سطح موجودی غریزی و خودخواه، به سطح انسانی متعالی می‌رساند و تقابض او را از میان می‌برد؛ زیرا انسان خداخواه از راه همین انتقاد‌ها، همه‌ضعف‌های خود را برطرف می‌سازد و از این ابزار کارآمد

*امام خمینی یادآور شده است انسان‌ها از اشتباه و خطا مأمون نیستند؛ از این‌رو به‌مجرد احراز اشتباه و خطا باید از آن برگردند و به آن اعتراف کنند که این کمال انسانی است

استفاده می‌کند. او به جای منبع انتقاد، به نفس انتقاد توجه می‌کند و در این عرصه سیاست‌گزار انتقادهای دشمنان خویش است و آنان را معلمان دلسوز خود می‌داند.

امام خمینی بر آن است انسانی که می‌خواهد برای خدا کار کند و به مقام انسانیت برسد، باید همواره در صدد یافتن و برطرف‌کردن عیب‌های خود باشد و اصلاح جامعه نیز با انتقاد امکان‌پذیر است. بر این اساس همگی باید تحمل انتقاد را چه حق و چه ناحق داشته باشند. ایشان خود این چنین بود و کارگزاران نیز می‌خواست این چنین باشند. ایشان معتقد بود انتقاد از حتی از دشمن باید شنید و پذیرفت زیرا دوستان بیشتر در دیدن معایب غفلت می‌کنند یا اگر عیبی ببینند از گفتن آن خودداری می‌کنند. از این‌رو دشمنان در این‌باره می‌توانند معلمان خوبی باشند.

ساده‌زیستی در زندگی فردی، فضیلت اخلاقی است اما در عرصه سیاست و برای سیاستمداران افزون بر فضیلت یک ضرورت سیاسی است. کسی که وارد این عرصه می‌شود، نباید به جاه و مقام تعلق مادی و دل‌بستگی داشته باشد؛ زیرا به هراندازه وابسته شود، از تحرک و پیشرفت او کاسته می‌شود و زمینه فریب‌خوردن و دورشدن او از اهداف اصلی نیز بیشتر می‌شود. از این‌رو معصومان(ع) و بسیاری از سیاستمداران موفق کسانی بوده‌اند که ساده‌زیستی را سرلوحه کارشان قرار دادند. در سیره اخلاقی امام خمینی ساده‌زیستی محور و پایه هر نوع حرکت استقلال‌طلبانه و عزت‌خواهانه بود. نگاهی گذرا به زندگی امام خمینی چه در دوران جوانی و چه در اوج مبارزه و تبعید و چه پس از پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی، نشان‌دهنده زندگی ساده و بی‌آلایش ایشان است. ایشان نه تنها خود ساده‌زیست بود بلکه همه کارگزاران را به ساده‌زیستی فرا می‌خواند و از آنان می‌خواست سلمان فارسی را که مظهر ساده‌زیستی و پرهیز از دنیاطلبی بود الگوی خود قرار دهند ایشان ساده‌زیستی را راز و رمز موفقیت در عرصه سیاست می‌دانست.

امام خمینی خود فردی ساده‌زیست بود و ساده‌زیستی و پرهیز از زیاده‌روی در مصرف بیت‌المال، سفارش همیشگی ایشان به سیاستمداران بود. ایشان به دست‌اندرکاران دفتر خود نیز توصیه می‌کرد از افراط و تفریط بپرهیزند. در استفاده از تلفن و مصرف انرژی زیاد‌ه‌روی نکنند و در مصرف بیت‌المال احتیاط کنند. مراقبت از اطرافیان و نظارت بر هزینه‌های دفتر از کارهای پیوسته ایشان بود. در دفتر ایشان، از شخصیت‌های مهم مانند نخست‌وزیر و وزیران نیز مانند دیگران پذیرایی می‌شد؛ چنان‌که از ادوارد شورادندانز، وزیر امور خارجه وقت اتحاد جماهیر شوروی، مانند دیگران در اتاق امام خمینی در چهاران پذیرایی شد.

شخصیت‌های برجسته و خوش‌فکر حوزه علمیه بود که در جلسات درس خارج حضرات آیات عظام و اساتید برجسته حوزه به‌عنوان فردی نقاد و صاحب‌نظر شناخته می‌شد و حقیقتاً از افتخارات حوزه‌های علمیه، به ویژه حوزه قم و اصفهان به شمار می‌رفت. آیت‌الله عباس ظهیری علاوه بر تدریس، به نگارش متون فقهی، به ویژه شرح و تفسیر آثار امام خمینی اهتمام داشت و آثار فاخری در این زمینه از خود به‌ یادگار گذاشت که ده جلد شرح استدلالی آثار فقهی امام خمینی شامل سه جلد طرح مفصل مبحث مسائل مستحدثه تحارولسیله، دو جلد شرح مفصل مباحث مضاربه تحارولسیله، پنج جلد شرح مباحث حج، همگی با عنوان «معمتد تحریرالوسیله

دوشنبه ۱۱ خرداد ۱۴۰۵ - شماره ۱۳۳۷۱ - سال چهل و هشتم

اصول بنیادین سیاست‌ورزی امام خمینی(۳)

در دو بخش گذشته این نوشتار گفته شده که امام خمینی از جمله سیاست‌مداران دوران معاصر است که به خاطر داشتن منظومه فکری، اصول بنیادین در عرصه سیاسی و رفتار متناسب با آن در عمل، دارای یک مکتب سیاسی منحصر به فرد است که می‌توان آن را «مکتب سیاسی خمینی» نامید و مکتب سیاسی ایشان در میان اصول متعدد و مختلف خود، بنیان‌هایی دارد که اساساً در مکاتب رایج سیاسی یا وجود ندارد و یا به شکلی که در مکتب امام وجود دارد، شناخته شده نیست. نخستین اصل بنیادین سیاست‌ورزی امام خمینی «توحید گرای»»، دومین آن «تحول روحی مردم»، و سومین آن را می‌توان «ولی نعمت بودن مردم» در هر‌گونه سیاست‌ورزی دینی دانست.

۳. ولی نعمت بودن مردم

براساس تجربیات تاریخی در سده اخیر، نقش مردم در امور سیاسی به سه صورت قابل شناسایی است. ۱. رعیت و فرمانبردار ۲. همراهی تزئینی و تشریفاتی و ۳. مشارکت جمعی در تعیین سرنوشت. به عنوان مثال حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری مردم را به مراتب پایین‌تر از خود، تنها در نقش رعیت می‌بینند که وظیفه‌ای غیر از اطاعت و فرمانبرداری ندارند و خود را نیز در طبقه‌ای بالاتر، در قامت مالک مردم فرض می‌کنند که هر کاری بکنند، باید مطاع باشد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت‌های استبدادی، آن است که ملاک ارزش هر چیز خوب و بد آن، براساس تمایل حاکم تعیین می‌شود؛ و همه چیز در راه تأمین خواسته‌های شخصی اوست. از این رو، امام خمینی معتقد است استبداد تنها یک مدل و سبک حکومت ظالمانه نیست، بلکه خصلت و ملکهای نفسانی است که با تربیت فاسد، به‌تدریج درحاکمان رشد می‌کند. خصلتی که در برابر حق و قانون مخالفت می‌کند و مایل به تحمیل عقیده و خواست خود به افسراد از روی خودخواهی و بدون دلیل و توجیه عقلانی است. نمونه کامل این دست از حکومت‌ها، رژیم سلطنتی پهلوی در ایران بود که با ایجاد جامعه‌ای بسته و حکومتی مطلقه، راه‌های مشارکت فکری و عملی مردم در امور سیاسی را کاملاً مسدود و آزادی مردم در تمامی ساحت‌ها را از آنان سلب و مردم را به ناچار مطیع و فرمانبردار خود ساخت.

در نوع دوم، برخی حکومت‌ها با داعیه مردمی و جمهوری، از نقش مردم بسیار سخن می‌گویند اما نقش مردم از حد تشریفات و تعارفات، فراتر نمی‌رود. در اینجا همراهی و مشارکت مردم در حدی پذیرفته است که مؤید و مشرووع بخش اقدامات حکومت‌گران باشد ولی اگر کسی بخواهد پا از این فراتر نهد و در قاصت متنفذ و یا مخالف ظاهر شود، به شدت سرکوب می‌شود. بسیاری از حکومت‌هایی که نام جمهوری را پدک می‌کشند، از این دست حکومت هستند که نقش مردم را تنها در لباس تأیید و مشروعیت‌بخش می‌پسندند نه پیشر. نوع سوم از حکومت، نقش مردم را واقعی و تا حد مشارکت در تعیین سرنوشت، می‌پذیرد. در این نوع، اساس حکومت یک ملک مشاع و اداره آن نیز براساس یک قرار اجتماعی، صورت می‌گیرد و تمام شهروندان به اندازه هم، در اداره کشور سهم دارند. امروزه برخی از کشورها در دنیا به این ایده در حکومت پایبندند و واقعاً همه شهروندان خود را به اندازه هم، سهیم در امر سیاسی می‌دانند. امام خمینی به‌رغم الهی دانستن منشأ حکومت و آسمانی دانستن اصل ولایت فقیه، اجرایی شدن امر حکومت و یا تولی مردم در امر حکومت را تنها از آن مردم می‌دانست و برای همه شهروندان، صرف نظر از گرایش‌های دینی، اعتقادی، قومی و قبیله‌ای، حق رأی در تعیین سرنوشت قائل بود و این نظریه را علاوه بر نگاه عقلی و عقلائیی، یک نظریه کاملاً دینی می‌دانست. از نظر ایشان «از حقوق اولیای مردمی که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد». «باید اختیار دست مردم باشد، این یک مسأله عقلی است. هر عاقلی این مطلب را قبول دارد و مقتدرات هر کس باید دست خودش باشد». امام خمینی نه تنها به حق تعیین سرنوشت مردم و مشارکت جمعی آنان در تمامی عرصه‌های سیاسی باور داشت بلکه در طول رهبری خود به آن عمل کرد که انتخابات‌های گوناگون در شرایط بحرانی پس از آشوب و انقلاب در کشور از تعیین نوع حکومت، خبرگان قانون اساسی، تصویب قانون اساسی، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، گواه اهتمام ایشان بدین امر است.

اما امام خمینی، فراتر از این مقدار از مشارکت مردمی در امر سیاسی که به تساوی در حق همه شهروندان اعمال می‌شود، نقش مردم را در سطحی بالاتر از مسئولان کشور می‌دید و مردم را «ولی نعمت» و سیاست‌مداران و کارگزارن حکومت را «خدمت‌گزاران» آنان می‌دانست. قاعده در میان سیاستمداران این است که خود را قشری فرادست حساب می‌کنند و شهروندان را در سطحی پایین‌تر و فرودست محسوب می‌دارند. اما امام خمینی در سیاست‌ورزی دینی خود این معادله را معکوس می‌دانست؛ و خود و مسئولان حکومتی را در حد خدمت‌گذار مردم به شمار می‌آورد. ایشان در این باره، بارها خطاب به مسئولان عالی رتبه کشور، تأکید می‌کرد: «شما باید توجه به این معنا بکنید که ما را این‌ها آورده‌اند و وکیل کرده‌اند، آورده‌اند و وزیر کرده‌اند، رئیس‌جمهور کرده‌اند. اینها ولی نعمت ما هستند، و ما باید ولی نعمت خودمان را از آن قردردانی کنیم و خدمت کنیم به او». از نظر ایشان قدر هر قشری در سیاست، از نقش آنها در میدان عمل سیاسی روشن می‌شود و چون مردم نقش پررنگ‌تری در یکدن و میدان عمل دارند، از ارزش افزون‌تری برخوردارند و جملات ایشان در این باره کاملاً گویا است: «انصاف دهید که ما برای اسلام و کشور اسلامی خود چه کرده‌ایم و این جوانان عزیز از خود گذشته، از دانشگاهی تا روحانی و از روستایی تا شهرستانی و از کارگر تا بازاری چه کرده‌اند. از اول انقلاب تا کنون تمام رنج‌ها و زحمت‌ها و جان‌بازی‌ها بر دوش این طبقات بوده است و آنان «ولی نعمت» ما بوده‌اند». امام در گامی فراتر، موقعیت سیاسی خود و مسئولان را نیز از طبقات جامعه می‌دانست و خود را مدیون آنها می‌دید: «این پایین شه‌ری‌ها و این یا‌برهنه‌ها به اصطلاح شما، اینها «ولی نعمت» ماها هستند. اگر اینها نبودند، ما یا در تبعید بودیم یا در حبس بودیم یا در انزوا. اینها بودند که همه ما را از این مسائل نجات دادند و همه ما را آوردند و نشاناندن به جایی، به خیال خودمان جایی است این. باید ملتفت باشید که آقا شما همان آدمی هستید که توی حبس بودید و شما همان آدمی هستی که در تبعید بودی و شما همان آدمی هستی که در انزوا بودی، این مردمند که آمدند ما را آوردند بیرون از همه اینها و ما اگر تا آخر عمرمان به اینها خدمت کنیم، نمی‌توانیم، از عهده خدمت اینها برآییم.»

کسانی که با ادبیات امام خمینی آشنایی دارند می‌دانند که ایشان در آثار عرفانی خود تعبیر «ولی نعمت» را تنها برای خدا بکار می‌برد و وقتی این تعبیر را در عرصه اجتماعی برای مردم بکار می‌برد، نشان دهنده اوج قدر شناسی ایشان از مردم و والا دانستن نقش آنان در سیاست‌ورزی دینی است، بدین معنا که در سیاست دینی، یک سیاست‌مدار و مدیر حکومتی، زمانی ارزش می‌یابد که تنها «خدمت‌گزار» مردم باشد.